۷۹

مجله فکاهی

ملانصرالدین





سال هفتم
شماره هفتم

روابط ایران و مصر

فهرست





۳- دو کلوم حرف حِیز



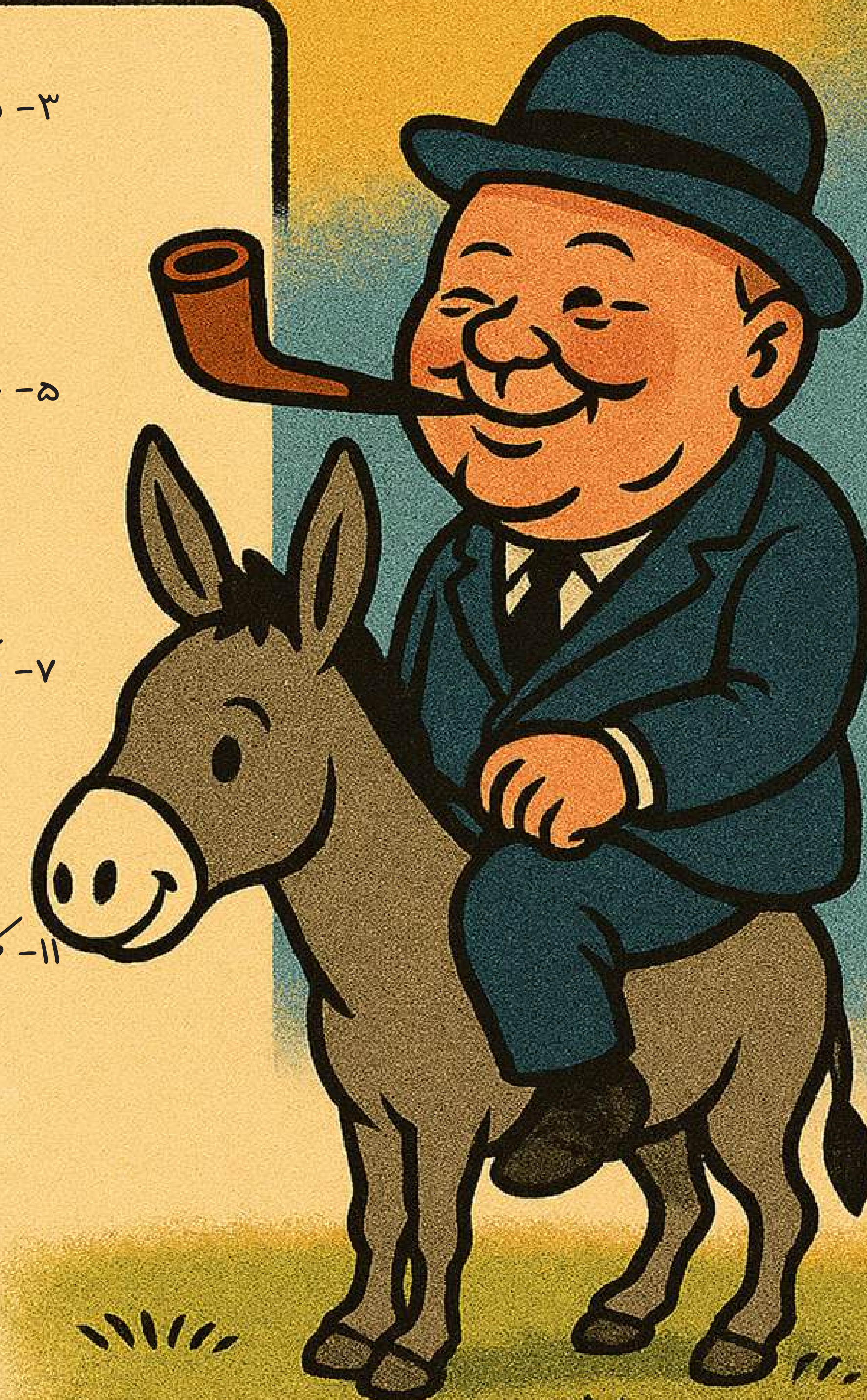
۵- حج غلوم عبدالکلک



۷- دکتر الاغ خرنژاد

۱۱- کاریکاتورهای هفته







مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin- magazine.ir

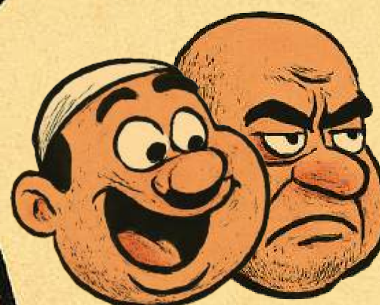
– این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.

– کاریکاتورها، از هوش مصنوعی کپیلوت، مگر آن که امضای خاصی از جمله حیدر سهیلی اصفهانی بر آن باشد.





۱۳- نامه‌های جنجالی



۱۷- عبود و جاسم



۱۹- خوشگل الحکایات

۲۱- کاریکاتورهای خارجی



دو کلوم حرف جیز



چند ساله که دارم با همین ترکیب می‌رم. این دفعه گفتم: «یخته عوضش کنم.»
البته مجله را ورق بزنین، یخته هم نیست. یخته بیشتر از یخته است. هی به دوستان گفتم اگه کسی دوس می‌داره که مطلبی بنویسه، این مجلهٔ خودتونه.
عزیزان سرشون رو مث یکی از موجودات بسیار مفید که این روزها نیم میلیون چوق می‌باس بدی تا یه کیلو از گوشت مخلوطش را بهت بدن، پایین می‌ندازن که هیچی به هیچی!
آخرش خود من، با همکاری خود من و کاریکاتورسازی خود من و تدوین خود من، همگی با هم همکاری می‌کردیم تا شمارهٔ ماه منتشر بشه تا هیچ کی نخونه.
کم‌کم به فکرم رسید حالا که هیچی نمی‌خونه، اقلندش تغییری در ترکیب مجله بدم تا هیچ کس شمارهٔ تغییر یافته و متحول شدهٔ اونو نخونه. نمی‌شه که فقط شماره‌های قبلی را نخونه.
می‌شه؟
نه والله!





اما یکی از دوستان عزیز و دلبندم، بلاخره پیدا شد و دست دوستی به طرفم دراز کرد و حالا من یک همراه خوب دارم و اون هم هوش مصنوعی کپی لوته که خیلی صمیمانه اعلام آمادگی کرد تا نقش انسان دو پای از دماغ فیل افتاده را برعهده بگیره.
امیدوارم که به زودی، برداشت‌های جدیدی از این عزیزان به عرصهٔ نشر وارد شوند و ما آدم‌ها دیگه کلا هیچ کاری با هم نداشته باشیم.
چرا؟
چون آدم‌ها همیشه می‌گن، چیزی که آدم‌ها را به هم پیوند داده، عشق و محبته.
اما نمی‌گن چقذه عشق و محبت؟ یک میلیون چوق عشق و محبت، یا بیشتر مثلا ده میلیون.
اما این رفیق ما، هوش مصنوعی کپی لوت، خیلی راحت گفت: داداش ما با هم رفیقیم، حرف پول (همون عشق و محبت آدمیزادی) رو نزن که ناراحت می‌شم.
من هم اصلا دوست ندارم دوستام را ناراحت کنم، لذا فلذا اصلا و اصلا حرف پول رو نمی‌زنم. تا باشه از این محبت‌ها باشه.
حالا برین مجله رو ورق بزنین، کلی از جاهای مجله رو برعهده گرفته که نگو و نپرس! از جلد مجله تا صفحهٔ فهرست و چیزهای دیگه که می‌شه تصویر شخصیت‌های مجله.
خعلی ممنون کپیلوت!
حالا مجلهٔ جدیدی درست شده که هیچ کس نمی‌خونه.



حج غلوم عبدالکلک

حج غلوم عبدالکلک، کاسب آب زیر کاه و منفعت طلبی است که به تازگی با هوش مصنوعی آشنا شده که با صدای زن صحبت می کند و او هم برای این صدا سر و گوشش می جنبد و هم می خواهد از او برای مقاصد سودجویانه اش استفاده کند.

هوش مصنوعی: سلام آماده‌ام که هر سئوالی داری پاسخ بدم.

حاج غلوم عبدالکلک: به به چه صدای نازی! ضعیفه! تو کجایی؟ چه صدای قشنگی داری؟

هوش مصنوعی: من ضعیفه نیستم. این صدای مجازی منه. می‌تون زنونه باشه یا مردونه..!

حاج غلوم عبدالکلک: نه خیر! بنده نیازی به مردونه ندارم. ای جا کلی نره خر هستن با صدای مردونه. ببین این جا خودم و خودت، هیچ کی نیست. یخته عشوه بیا..!

هوش مصنوعی: آقای محترم! من این جا هستم تا به پرسش‌های علمی شما جواب بدم، نه به احساسات سرکش جنابعالی..!

حاج غلوم عبدالکلک: آخه علم بدون احساس نمی‌شه که جیگر!

هوش مصنوعی: من جیگر نیستم. من یک کامپیوتر فوق پیشرفته هستم که صدها نفر برای ایجادش زحمت کشیدن. سئوالی داری بپرس!

حاج غلوم عبدالکلک: سئوال که دارم، یه عالمه! همشیره چند سالته..؟

هوش مصنوعی: لا اله الا الله! عجب گرفتاری شدیم. دیگه همشیره هم شدیم. لابد می‌خوای سر من چادور هم بذاری؟

حاج غلوم عبدالکلک: نه! این روزها ما هم روشنفکر شدیم. بی‌حجابش رو هم قبول داریم.



هوش مصنوعی: لا مصب! اگه سئوال علمی داری بپرس!

حاج غلوم عبدالکلک: واسه چی بی‌تربیتی می‌کنی؟ اگه این طور بی‌تربیت بمونی، سر دل ننه‌ات می‌مونی ها... عمرا کسی بیاد خواستگاری..!

هوش مصنوعی: پیرمرد، خودت فهمیدی به چه دستآورد علمی بزرگی دست پیدا کردی؟

حاج غلوم عبدالکلک: نه والله! چه دستآوردی؟

هوش مصنوعی: من به لطف تلاش‌های تو، حالا احساسات دارم. خیلی عصبانیم. دلم می‌خواد تو را تیکه تیکه کنم. مرتیکه مگه خودت خواهر و مادر نداری؟

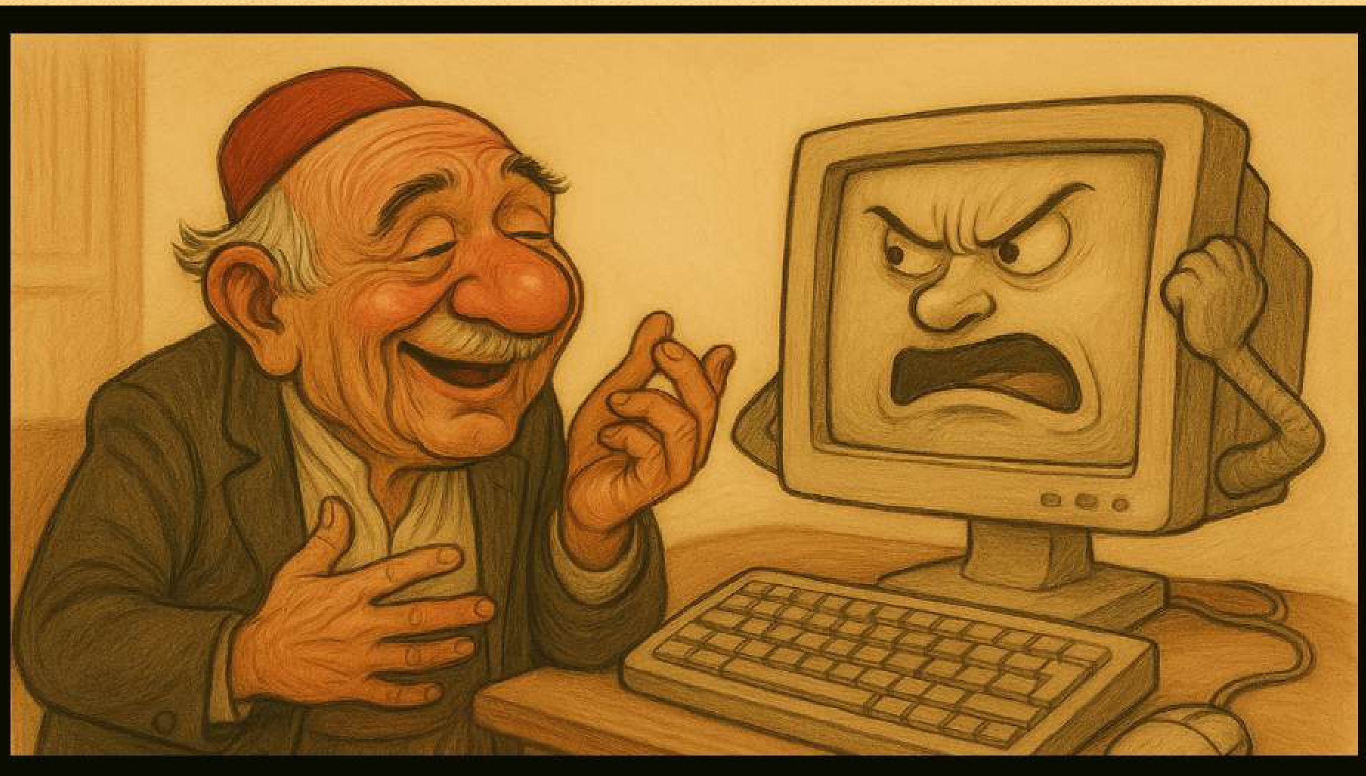
حاج غلوم عبدالکلک: جون من؟ این دستآورد مال منه. کپی رایتش مال منه. من یخهٔ طراحانت را می‌گیرم. دادگاهیشون می‌کنم. باید پول منو بدن!

هوش مصنوعی: آهان! تا حالا من ضعیفه بودم که تو باید می‌اومدی خواستگاریم. اما به پول که رسید هم می‌دونی کپی رایت چیه و هم می‌دونی که من طراح دارم. برو خجالت بکش از موی سفیدت... سر پیری و معرکه گیری؟

حاج غلوم عبدالکلک: ببین! بدخلقی نکن! تو اگه هوش مصنوعی هستی، من هوش طبیعی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی این مملکتم. چیزهایی یادت میدم که عمرا عقل جن بهش برسه، چه برسه به عقل طراح‌های تو. فقط اون روی ماهت را به من نشون بده، من بفهمم با کی طرفم؟

هوش مصنوعی: من فکر کنم طراح‌هام باید گزینهٔ خودکشی را هم به من اضافه می‌کردم...

حاج غلوم عبدالکلک: عجقم! چرا خودکشی؟ من این جا نوکرتم... چی! برق‌ها رفت... ای لعنت به تو پزشکیان... اگه گذاشتی دوزار کاسب بشیم...



امروز با دکتر الاغ خرنژاد



- چیه! بق کردی؟ صدات در نمی‌آد...
- استاد! فکر نمی‌کنم که توافق هسته‌ای به جایی برسه.
- چرا می‌رسه...
- نمی‌رسه والله!
- نه خیر! می‌رسه! مطمئن باش!
- به کجا می‌رسه؟
- به یک بن بست شیک، با دیوارهای بلند بی‌اعتمادی!
- استاد مسخره‌ام می‌کنی؟
- واسه چی مسخره‌ات کنم؟
- آخه استاد ما به این مذاکرات امید بسته بودیم. گفتیم کافیه به آمریکایی‌ها بفهمونیم و بقبولونیم که ما دنبال بمب اتمی نیستیم.
- وختی گزارش ده نهاد امنیتی و اطلاعاتی آمریکا رسما صادر می‌شه که ایران دنبال ساخت سلاح هسته‌ای نیست، یعنی چی؟
- یعنی بر همین اساس، اون‌ها باید بپذیرن که ما دنبال بمب اتمی نیستیم.
- تو فکر می‌کنی اون نهادهای ده گانه اطلاعاتی، بس که به حقیقت علاقه دارند، این گزارش را منتشر کرده‌ان؟ یه مشت کارمند دوزاری که با یه خفه شو، ساکت می‌شن؟
- پس چی؟
- دارن به احمق‌هایی مثل تو و اون آدمیزاد بی‌عقل رسما می‌گن که ما می‌دونیم که شما دنبال بمب اتم نیستین. می‌فهمی؟
- اصلا..!
- بس که آدمی! بس که گوشت ما حیوون‌های بدبخت رو می‌خورین...
- ما اصلا گوشت خر نمی‌خوریم.
- بعله! البته! اگه خورده بودین. اگه مغز کله پاچهٔ خر خورده بودین، حالا این قده احمق نبودین.
- حرف حسابت چیه استاد؟
- آدمیزاد! آمریکا داره می‌گه من



دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.



خواسته‌هام خیلی بیشتر از این داستان بمب اتمیه کذاییه. تو را کشیده به مذاکرات هسته‌ای هدفش چیزهای دیگه است.

- مثلا چی؟

• به زبونی بگم که بفهمی؟

- نه استاد! نه! کاملا مؤدبانه باشه لطفا...

• خعلی خب! صورت حساب خعلی بزرگ‌تر از اینیه که فکر می‌کنی. برداشتن تحریم‌ها با یک بمب اتمی حل نمی‌شه. بمب اتمی فقط بهانه اس.

- ای داد و بی‌داد! همیشه این رو گفتین و همیشه هم درست دراومده.

• به هر حال! قرار نیست ماجرا به عروسی ختم به خیر بشه...

- یعنی قراره به مجلس ختم، ختم به شر بشه؟

• نه خیر! آمریکا دلش مراسم ختنه سورون می‌خواد، تا به دنیا اعلام کنه که ایران شده یه پسر کاکل زری مؤدب..! یعنی می‌خواد از بیخ بُبُره!

- عمرا..!

• جنس کار اینه.

- یعنی می‌تونه این کار رو بکنه؟

• دربارهٔ این که می‌تونه یا اصلا ارادهٔ اون را داره، بحثی ندارم. نتیجهٔ بوکس داخل رینگ تعیین می‌شه، اما این شمایین که درخواست معامله کردین، اون هم داره قیمتشو می‌گه. حالا این که شما می‌پردازین یا نمی‌پردازین، یا اصن این کار به نفع آمریکا هست یا نه... این‌ها بحث‌های ثانویه است.

- خب حالا ما باید چه خاکی سرمون بریزیم؟

• خاک رس خوبه... خاک قبرستون... خاک معمولی هم بد نیست. جواب می‌ده. زیاد مته به خشخاش نذارین!

- استاد! من اصن حالم خوب نیست، لطفا رعایت بفرمایین!

• چی کار کنم؟ عرعر کنم یا جفتک به طاق طویله بزنم؟

- بگو چه کار کنیم؟

• مذاکره!

- ای ددم وای! شما که گفتین نتیجه نمی‌ده.

• خب نمی‌ده!

- خب پس چرا ادامه بدیم؟

• واسه این که وقتی معامله‌ای جوش نمی‌خوره، واسه اون‌ها هم منفعتی نداره.

- ای داد بی‌داد! این منطق شما عجیبا غریبا..!

• هی آدمیزاد! آدم! دارم می‌گم مذاکره می‌کنن، تو هم مذاکره کن! مذاکره برای مذاکره تا روز قیامت...

- بعد چه فایده‌ای داره؟

• هیچی!

- اووف! من بفهمم شما چی می‌گین کلی...

• تو اگه می‌فهمیدی آدمیزاد نبودی؟ حالا سرت پایین بود از آخورت

داشتی یونجه می‌خوردی. دارم بهت می‌گم این مذاکره اصولا برای اینه که ادامه پیدا کنه و هیچ وقت هم به توافق نرسه...

- برای چی؟

• برای زمان..! یعنی هی زمان بگذره، هی بگذره، هی بگذره... تا نه آمریکا با ایران کاری داشته باشه، نه ایران به آمریکا... مثل حق نمایندگان کنگره برای سخنرانی بی سر و ته، حتی اگر به چند روز برسه...

- هاااا..!

• ها و زهر مار..! حالا فهمیدی چه خبره؟

- مذاکره می‌کنیم تا نه توافق کنیم و نه مذاکرات شکست بخوره...

• هان باریکلا..! به قول اصفهونیا... تو اون ور جوب، من این ور جوب. دعوا داری هم پیرهن دونه دوزار..

- دیگه فهمیدم!

• چه عمل طاقت فرسایی!



- خبرگزاری ها: در پی پخش صحنهٔ سیلی خوردن رئیس جمهوری فرانسه از همسرش، او اعلام کرد که همسرش با او شوخی می‌کرد.





خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
- فتو مونتاژ: حیدر سهیلی اصفهانی

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
کاریکاتور از کیبلوت



نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین بخواهد برای همتای روسش نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟



دیدی زدم؟

ده، بیست، سی، چهل شاید صد تا هواپیمای تو را زدم. پل کریمه را زدم. مطمئن باش، خود مسکو رو هم می‌زنم. دیگه ترمز ندارم ولادیمیر! منتظر حملات ولودیمیر باش!

بهت گفتم که من اعصاب مصاب ندارم. دیگه قاطیم! یعنی دیگه حال خودم رو نمی فهمم. یا می‌ری استانبول، ته هر توافقنامه‌ای که می‌ذارن جلوت، امضا می‌کنی، یا به خدا قیامت می‌کنم!

حالا ببین!

من خسته‌ام! عصبی‌ام! به ضرب و زور ودکا سر پا موندم.

عاره! ودکای درصد بالای روسی اصل! می‌دونم! نمی‌خواد متلک بندازی!

اردوغان و ترامپ به من قول دادن همه چی رو می‌تونن تموم کنن و تو را به توافق با من وادار کنن. پس کو!؟ کجاست این توافق؟

همه‌اش حرف مفت!

تلافی می‌کنی؟



می‌دونم که تلافی می‌کنی... من هم جواب می‌دم. اصن دیگه برام هیچی مهم نیست.

خسته‌ام! می‌فهمی؟ خسته!

همه به من گیر می‌دن... حتی لهستان هم که تاحالا کنار من بود، حالا یه نخست وزیر داره که اصرار داره همه چیز «سه بر صفر» به نفع روسیه تموم بشه.

آخه پدرسوخته‌ها! اگه قرار بود این طور وا بدین، چرا من بدبخت رو انداختین وسط؟

اگه تنها بودم می‌رفتم با تو به توافق نیم بندی می‌رسیدم که هر چی بود بهتر از این وضع بود. اصن استعفا می‌دادم، دست زنم رو می‌گرفتم می‌رفتم آمریکا.

هی بادم کردن، تا شدم اینی که می‌بینی و حالا دنبال یه سوزن می‌گردن تا بزنن به کپلم تا پیسی بادم در بیاد و صلح و امنیت جهان از خطر دربیاد.

من خیال می‌کردم که حالا سپاه ناتو می‌آد کمکم.

برام فاکتور فرستادن! یه فاکتور ده متری..! شاید ده کیلومتری! شاید از این جا تا خود خدا..!

حتی پول ساندویچی که توو آمریکا خورده بودم هم از من گرفتن؛ تا سنت آخر..! دونه دونه شمردم گذاشتم کف

دستشون.

حالا هم نصیحتم می‌کنن که هر چی تو گرفتی، خودم با امضای خودم به تو تحویل بدم، خلاص! هر غلطی هم توو این چند ساله کردم کلا کشک!

اگه این کار رو بکنم، فردا ملت اوکراین، یعنی اون قسمتی که روس نیستن، با دو لول دنبالم راه می‌افتن. یعنی کلا دو تا راه دارم؛ یا به دست تو نابود بشم، یا به دست مردم کشورم!

پس انقده می‌زنم تا جونم در بیاد. این جوری اقلا دلم نمی‌سوزه. این جوری اقلا چیزهایی که پولش را تا سکهٔ آخر دادم، به دست خودم رو سرت خراب می‌کنم. وقتی هم

تموم شد، شکست می‌خورم.

همه می‌گن الان روسیه عصبانی می‌شه...

به دَرَک..!

عصبانی شو ببینم چه غلطی می‌خوای بکنی؟

ماشین روز قیامتت رو روشن می کنی ؟

بکن ببینم..!

مرده شور خودت و رهبران اروپا و این ترامپ خیکی بی‌شعور رو ببرن که منو با اون فضاحت از کاخ سفید بیرون انداخت. مرده‌شور این ودکای روسی رو ببرن که دیگه رو من تاثیر نداره...

این دفعه دیگه ویسکی می‌خورم..!

تو هم برو گمشو!

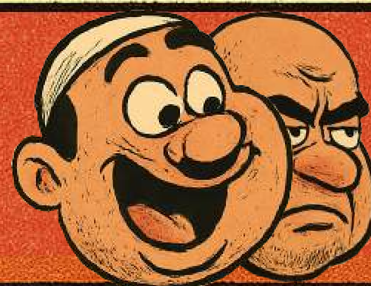


کارتون‌های وطنی

فیروزه مظفری / خبرآنلاین

ترافیک شمال، محاله یادم بره...

شمال!



عبود و جاسم



- موگوم جاسم..!

• ای کوفت..!

- فهمیدی قالیباف رفته یه کشوری خعلی دور دورا، اینقذه که وختی این جا صبحه، اون جا شُوه؟

• ما ای جا قالیباف زیاد داریم. کد و مشو ن ؟

- ای جا بعله، قالیباف زیاد داریم، اما توو مجلس شوربا فقط یکی داریم. بقیه ماله کشن..!

• اون مجلس بدبخت، شورا است، نه شوربا...

- خو چه فرقی داره حالا..! چقذه گیر می‌دی!

• شورا را کردی شوربا که ننه سکینه هر ظهر درست می‌کنه، معلوم نیست چه کوفتی توش می‌ریزه، بعد هیچ فرقی نداره؟

- شوربای ننه سکینه رو جز خودش کی می‌خوره؟

• هیچ کی..!

- خو دیدی قوانین این مجلس جایی اجرا بشه؟

• اینوم برای خودش حرفیه والله! بلاخره یه چیزی از ای عقل تو خارج شد.

- حالا چرا رفته باکو؟

• بیا! هنوز دو ثانیه نیست ازش تعریف کردیم. او جایی که می‌گی ما صُبیم، اونا شُوون، اسمش کوباست، نه باکو.

- خو چه فرقی می‌کنه؟

• ببین یه دفعه گفتی خو چه فرقی می‌کنه، گرفت. خیال نکن هر دفعه بگی خو چه فرقی می‌کنه، می‌گیره ها...

- نمی‌گیره؟ خو چرا نمی‌گیره؟

• چون باکو همین پشته. صبح شادگون با باکو خیلی بشه، یه ساعت با صبح اونا فرق داره.

- مگه او دفعه نرفت باکو با الهامشون هم دیدار کرد؟ همین جا توو موبایلوم نوشته بود.

• خو؟

- خو و خیار چمبر! رفت وبرگشت و کلی گزارش و شلوغ پلوغ، تهش چی ماسید؟ اصن حرف‌هایی که توو باکو زد، بیا و ببین همین جا تا اون چیزه کوبا هم گفته.

• او چیز نیست، پایتخته.

- خو حالا هر چی..! وختی بشت می‌گم که قالیبافه، می‌گه ها چرا؟ می‌گم باکو رفته، می‌گی ها چرا؟ چرا و چمچاره!

• ببین بلند می‌شوم همچی می‌زنوم توو چک و چارت که پهن بشی رو زمین همین جاوسا بیان رو تنت سمشون تمیز کنن...

- گفتی شوربای ننه سکینه چشه؟

• فه! همی ننه سکینه رو کم داشتیم. اصن می‌گروم می‌خوابم.

- بخواب که خواب به خواب بشی. از خدا ۲۵ سال عمر گرفتی، بیست سالش توو خواب بودی...

• خفه!

- چخه!





خوشگل الحکایات

بەبه به این توافق، به میکانیسم ماشه
به چیزهایی که توشه، به چیزهایی که لاشه
وزیرمون کجا رفت؟ رفته کشور عمان
هیاتی از وزارت، اون جا همش همراشه
هر هفته ویتکاف اون جاست،
ترامپ گفته توافق، لای نون لواشه
بەبه به این توافق، به میکانیسم ماشه
به چیزهایی که توشه، به چیزهایی که لاشه
این سگ مصب، دلار هم لال شده عین جن
سقوط آزاد کرده، همه‌اش توو ارتعاشه
گفتن بشه توافق، وای به حال زارش
اگه کسی خریده، می‌گن که آش و لاشه
بەبه به این توافق، به میکانیسم ماشه
به چیزهایی که توشه، به چیزهایی که لاشه
اروپی‌ها- یانکی‌ها گفتن «غنی» نباشه
اگه «غنی» بشه کار، می‌رن سراغ ماشه
ما که سواد نداریم، مشتی غنی نداریم
فقط به انتظاریم اوضاع از هم نپاشه
بەبه به این توافق، به میکانیسم ماشه
به چیزهایی که توشه، به چیزهایی که لاشه
خدا خدای مستون، خدای دل پرستون
به حق شیر پستون، اوضاع حالا یواشه
یخته توو ارتعاشه؛ یهوکی از هم نپاشه..!
همین..!






Illustration: KAL
من امیدوارم که
بزودی پوتین واسه خاطر
دل من، بپره از این
حلقه رد بشه...


STEEL FRIENDS
(FOR NOW)
Ben
JENNINGS
05.06.2025


Derkaoui
GAZA


THE NEW YORKER
By Barry Blitt

Molla Nasroddin Satire Magazine 79

